


ORIGINAL DOCUMENTS IN SAFECase No. 193Date of filing: 14-9-1992

** AWARD - Type of Award _____
- Date of Award _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** DECISION - Date of Decision _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** CONCURRING OPINION of and Do of Mr ALLISON
- Date 14-9-1992
_____ pages in English 16 pages in Farsi

** SEPARATE OPINION of _____
- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** DISSENTING OPINION of _____
- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** OTHER; Nature of document: _____

- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL
CONCURRING AND DISSENTING OPINION

Case No. 193

Chamber Three

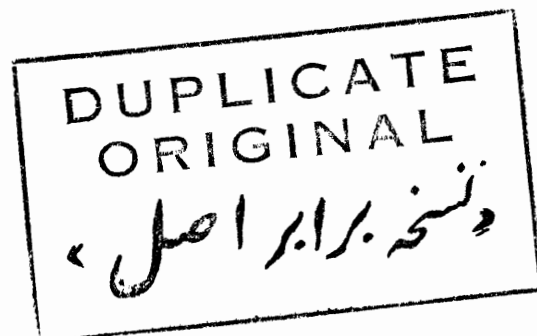
دیوان دآوری دعاری ایران - ایالات متحدہ

پرونده شماره ۱۹۳

شعبه سه

حکم شماره ۳-۱۹۳-۵۳۴

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL	دیوان دآوری دعاری ایران - ایالات متحدہ
FILED	ثبت شد
DATE 14 SEP 1992	
	تاریخ ۱۳۷۱ / ۶ / ۲۳



رضا سعید مالک ،

خواهان،

- و -

دولت جمهوری اسلامی ایران ،

خوانده.

English version
Filed on 11 AUG 1992
نسخه انگلیسی در تاریخ ۱۳۷۱ / ۵ / ۲۰
ثبت شده است.

نظر موافق و مخالف ریچارد سی. الیسون

۱ - من موافقم که ادعاهای مبتنی بر مصادره ادعایی اراضی واقع در انجیرک اراک، و نیز ادعاهای مبتنی بر مصادره ادعایی سهام خواهان در بانک ملت و بانک صنعت و معدن، به دلایلی که در حکم ذکر شده است، باید رد شود. همچنین به دلایل مشروحه زیر موافقم که ادعای مربوط به مصادره ادعایی زمین بدون اعیانی خواهان (که ذیلاً "زمین مشجر" توصیف و نامیده شده است) نیز باید رد شود. مخالفت من با حکم، مربوط است به رد ادعای مربوط به سهم خواهان در خانه پدری که ذیلاً" تشریح شده است. به نظر من، خواهان مستحق است بابت ضبط آن سهم غرامت دریافت نماید.

۲ - خواهان، رضا سعید مالک، اظهار می‌کند که در سال ۱۹۸۰ دولت ایران مستغلاتی را که در داخل محوطه ملک سابق خانواده مالک در شمیران، واقع در حومه تهران قرار داشته و شامل قسمتهای زیر بوده، ضبط کرده است:

(۱) زمین و مستحقات واقع در آن که خانه والدین خواهان بوده ("خانه پدری") و وی از طریق ارث، مالک دوهفتم آن بوده است.

(۲) زمین بدون اعیانی به مساحت ۳۹۳۰/۵ متر مربع که پدر خواهان در سال ۱۹۶۷ به وی هبه کرده بود ("زمین مشجر")

مالکیت خواهان بر هر دو مستغل در زمان مصادره ادعایی با دلایلی که وی تسلیم نمود احراز گردیده و در واقع، استمرار مالکیت وی بر زمین مشجر توسط خواننده صریحا تأیید شده است. در مورد مالکیت دو مستغل فوق، اکثریت نظر داده است که خواهان به قدر کافی ثابت نکرده است که اقدام به ضبطی که قابل انتساب به دولت ایران باشد، در خلال دوره صلاحیتی، یعنی از تاریخ اکتساب تابعیت ایالات متحده توسط خواهان تا تاریخ انعقاد بیانیه‌های الجزیره (یعنی از ۱۴ آبان تا ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [پنجم نوامبر ۱۹۸۰ تا ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱]) رخ داده است.

۳ - در مورد زمین مشجر، ادله موجود حاکی است که در خلال دوره صلاحیتی مذکور، مأموران خواننده با پارک کردن وسائط نقلیه در آن زمین، به آن تعرض کردند. لیکن این ادله ثابت نمی‌کند که زمین مشجر خواهان عملاً ضبط شده باشد. علاوه بر این، دولت ایران در لوایحی که در این پرونده به ثبت رسانده (و آخرین آنها لایحه استماع مورخ چهارم بهمن ماه ۱۳۶۹ [۲۴ ژانویه ۱۹۹۱] می‌باشد) و نیز در جلسه استماع کرارا اظهار داشته است که "مالکیت خواهان بر قطعه زمین مشجر به مساحت ۳۹۳۰/۵ متر مربع کماکان باقی و معتبر است". اظهاراتی از این نوع، قوت و

استحکام بیشتری نسبت به ادله روشن حاکی از افعال قابل انتساب به دولت که منجر به ضبط گردیده، ندارند. ولی تصور می‌کنم که تأیید صریح خوانده نسبت به مالکیت خواهان بر زمین مشجر باید پذیرفته شود و به همین دلیل است که من با رد ادعای مربوط به زمین مشجر موافقم.

۴ - لیکن نظر من درباره نتایجی که از سوابق موجود درباره خانه پدری باید گرفت، با نظر همکارانم اختلاف دارد. من معتقدم که خواهان با ارائه دلایل قاطع ثابت کرده است که دولت ایران در دسامبر ۱۹۸۰ خانه پدری، و در نتیجه دوهفتم سهم وی را از آن خانه ضبط کرده است.

۵ - خوانده بدواً این موضع را اتخاذ کرده بود که خواهان مالکیت خود را بر دوهفتم از خانه پدری ثابت نکرده است. استدلال فوق براساس بررسی خوانده از حصر وراثت مربوط و ثبت املاک نبوده، بلکه بر قصور خواهان در ارائه مدارک مربوط به حصر وراثت ماترک دکتر سعیدمالک، پدر خواهان مبتنی است، که در سال ۱۹۷۲ رخ داده بود. خوانده اظهار داشت که: "خواهان و وکیل او باید اعلام دارند که ادعای رضا مالک به مالکیت دو هفتم خانه ادعایی (به فرض اینکه او سه خواهر و یک برادر دیگر داشته باشد) برمبنای کدام گواهی مرجع قضایی است." خواهان در لایحه استماع خود که در تاریخ ۱۲ آذرماه ۱۳۶۹ [سوم دسامبر ۱۹۹۰] به ثبت رسید و طبق حکم صادره در شمار ادله پذیرفته شد، چند فقره مدرک درباره انحصار وراثت ماترک پدر خود ارائه نمود و اظهار داشت که اسناد مزبور به تازگی جزو مدارک خواهرش پیدا شده‌اند. وی مضافاً اظهار نمود که اصل اسناد مزبور در موقعی که خانه عیسی مالک، وصی ماترک پدر، در اکتبر ۱۹۸۰ توسط مأموران دولت ایران تصرف شد، مفقود گردید. جزو اسنادی که خواهان ثبت کرد، فتوکپی سندی بود تحت عنوان "گواهینامه حصر وراثت" مورخ ۱۳۵۱/۷/۵ (برابر با ۲۷ سپتامبر ۱۹۷۲) که در آن، یکی از قضات دادگاه بخش تهران چنین گواهی کرده بود:

موکل [عیسی مالک، وصی دکتر سعید مالک] و آقای رضا سعید مالک بشناسنامه شماره ۷۸ پسران و خانم پروین مالک بشناسنامه شماره ۳۸ و سعیده مهری خانم مالک بشناسنامه شماره ۲۲ و خانم حمیده هما مالک بشناسنامه شماره ۳۵۲ - دختران و بانو رقیه رئیس بشناسنامه شماره ۱۶۲۹۸ عیال دائمی متوفی و وراث منحصر حین الفوتش می‌باشند. پس از انجام تشریفات قانونی و انتشار سه نوبت آگهی (ناخوانا) قانونی و عدم وصول اعتراض در موعد مقرر و ملاحظه گواهی نامه مالیات بر ارث به شماره ۶۳۸۷ مورخ (ناخوانا) حوزه ۹ شمیران سرانجام شعبه اول دادگاه بخش - تهران در تاریخ ۱۳۵۱/۶/۲۹ [۲۸ سپتامبر ۱۹۸۲] و در وقت فوق‌العاده بتصدی امضاءکننده زیر پس از مراجعه به محتویات پرونده گواهی می‌دهد بر اینکه ورثه متوفی منحصر به اشخاص مذکور بوده و وارث دیگری ندارد و دارایی آن مرحوم پس از اداء حقوق و دیونی که بر ترکه تعلق می‌گیرد یک هشتم از اموال منقول و بهاء ابنیه و اشجار سهم عیال و بقیه متعلق به اولاد و سهم پسر دو برابر دختر است.

۶ - در پاسخ به این لایحه، خواننده تغییر موضع داد و اظهار نمود که: "صرف گواهی انحصار وراثت و گواهینامه واریز مالیات بر ارث برای اثبات مالکیت درباره املای که در دفتر املاک به ثبت رسیده طبق قوانین ایران کافی نیست". خواننده مضافاً اظهار داشت که خواهان می‌بایست مدارک دیگری تسلیم می‌کرد که نشان دهد دوهفتم سهم وی طبق قانون ثبت اسناد و املاک ثبت شده است. لیکن، عیسی مالک در شهادتنامه‌ای که در سال ۱۹۹۰ ثبت شد، اظهار کرده بود که بعد از پایان تشریفات قانونی انحصار وراثت و پرداخت ارزش یک هشتم سهم مادر از ماترک پدر، فرزندان مایل بودند که مادرشان مادام‌العمر به سکونت در خانه پدری ادامه دهد و به همین علت، اقدام برای صدور سند مالکیت به نام یک یک ورثه نکرده بودند. خواننده به اصالت گواهی نامه حصر وراثت که خواهان تسلیم نمود ایرادی نگرفت و روشن به نظر می‌رسید که خواهان مالکیت خود را بر دوهفتم سهم خود از خانه پدری اثبات کرده است. مشکلی که وی در اوایل کار پرونده از لحاظ تحصیل اصل اسناد داشت، به راحتی قابل درک است و این فرض غیرمنطقی نیست که چنانچه خواننده می‌خواست، خود می‌توانست جریان حصر وراثت را با مراجعه به اسناد دولتی که در اختیار داشت، تأیید نماید.

۷ - در اواخر سال ۱۹۸۰ که حسب ادعا خانه پدری توسط مقامات دولت تصاحب شد، خواهان در ایران نبود. بنابراین وی در ارائه ادعای خود، الزاما و عمدتا به روایات اشخاصی استناد کرده است که مدعی بودند رویدادهای واقعی معین یا آثار آنها را به چشم خود دیده‌اند. چند نفر از این اشخاص، شهادتنامه‌هایی تسلیم کرده‌اند و یکی از آنها به نام آقای حسین وثوق، پسر خاله خواهان، در جلسه استماع شهادت داد. شهادت شفاهی آقای وثوق و دو فقره شهادتنامه تسلیمی مادر خواهان حائز اهمیت فراوان است و میزان اعتباری که باید برای آنها قایل شد موضوع اعتراض مداوم خوانده بوده است. لیکن، بطوری که در زیر تشریح می‌گردد، اعتراض خوانده به قابلیت پذیرش این شهود، منحصرًا براساس فرض جانبداری از خواهان است و خوانده از ارائه ادله مثبتة درباره ماهیت شهادت آنان، حتی در مواردی که چنین ادله‌ای مسلما می‌بایست در اختیار وی بوده باشد، خودداری کرده است.

۸ - لیکن راجع به رویدادهای گوناگونی که در سالهای ۸۱-۱۹۸۰ در داخل محوطه خانوادگی مالک به وقوع پیوست، بین طرفین توافق زیادی وجود دارد. طرفین قبول دارند که مأموران دولت ایران در حوالی روز ۱۴ مهرماه ۱۳۵۹ [ششم اکتبر ۱۹۸۰] وارد خانه عیسی مالک، برادر خواهان، واقع در محوطه مزبور شدند و اسناد و اموال شخصی آنها را با خود بردند. این نیز مورد قبول طرفین است که زمانی بعد از ۱۴ مهرماه ۱۳۵۹ [ششم اکتبر ۱۹۸۰] یک دادسرای رسمی دولت ایران با تسهیلاتی جهت بازداشت متهمین و اجرای محاکمات کیفری در خانه سابق عیسی مالک مستقر شد. خوانده اظهار می‌کند که این دادسرا در فوریه ۱۹۸۱ "مستقر شد" و با آنکه هیچگونه ادله کتبی در اثبات این تاریخ تسلیم نکرده، برای اثبات آن، شهادت شفاهی آقای حسن بابایی صالح را که یکی از مقامات زندان بوده و در فوریه ۱۹۸۱، مأمور خدمت در خانه سابق عیسی مالک شد، ارائه کرده است. در جلسه استماع، آقای بابایی صالح اظهار داشت که راجع به محوطه [ملک

خانوادگی] مالک پیش از فوریه ۱۹۸۱ هیچگونه اطلاعی ندارد.

۹ - زمان دقیق تصرف خانه عیسی مالک و تبدیل آن به دستگاه دولتی، به علت تأثیری که بر توالی زمانی سایر رویدادهای موثر در مستغلات واقع در محوطه مالک دارد، حائز اهمیت فراوان است. خواننده گرچه استدلال می‌کند که "اگر" خانه عیسی مالک توسط دولت ضبط شده باشد، این عمل در ۱۴ مهرماه ۱۳۵۹ [ششم اکتبر ۱۹۸۰] "روی داده است"، ضمناً اظهار می‌کند که دادسرا/ بازداشتگاه تا فوریه ۱۹۸۱ در خانه سابق عیسی مالک مستقر نشد. با توجه به اینکه یک خانه مجال شخصی برای اینکه تبدیل به دادگاه و زندان شود، احتیاج به تغییراتی دارد، این دو اظهار الزاماً با یکدیگر تناقض ندارند. لیکن ببینیم راجع به وضع خانه پدری در طول دوره تغییر و تبدیل خانه سابق عیسی مالک، از ادله موجود چه اطلاعاتی به دست می‌آید؟

۱۰ - ادله تسلیمی خواهان به این سوال پاسخ منطقی می‌دهد. خواهان تاریخ ضبط خانه پدری را دسامبر ۱۹۸۰ تعیین کرده است. خواننده بحثی ندارد که خانم رقیه مالک، مادر خواهان، در هنگام ورود اولیه مقامات در اکتبر ۱۹۸۰ به خانه عیسی مالک که در مجاورت خانه پدری واقع بود، در خانه اخیرالذکر زندگی می‌کرده و نیز بحثی ندارد که نامبرده تا مدتی بعد از آن نیز کماکان در آن جا می‌زیسته است. طبق مندرجات شهادتنامه خانم مالک، که خلاصه‌ای از آن در زیر نقل می‌شود، خانه پدری که وی در حدود پنجاه سال در آن زندگی می‌کرده، در دسامبر ۱۹۸۰ توسط پاسداران انقلاب تصرف شد تا به عنوان ساختمان اداری دادسرا/ بازداشتگاه مورد استفاده قرار گیرد، و وی در آن موقع از آن خانه اخراج شد. خواننده مستقیماً درباره اظهارات فوق بحثی نکرده و ادله‌ای خلاف اظهارات خانم مالک ارائه ننموده است.

۱۱ - از آنجا که خواهان نگفته است که تصاحب خانه پدری براساس دستور رسمی دولت ایران بوده، نظر دیوان راجع به اینکه آیا وی موضوع تصرف خانه و زمان وقوع آن را (۱) به اثبات رسانده یا خیر، منوط است به ادله، و از جمله، شهادتنامه‌های تسلیمی و شهادتی که در جلسه استماع ارائه شده‌اند. خواننده با آنکه واقعیات مورد استناد خواهان را با ادله تسلیمی خود انکار نکرده، اما اعتبار شهود خواهان را به استناد اینکه اشخاص مزبور با خواهان قرابت نسبی یا دوستی دارند، مورد حمله قرار داده است. در واقع، این حمله غیرمستقیم خواننده، تنها شکل معارضه وی با ادعای علی‌الظاهر قابل قبول خواهان راجع به خانه پدری است.

۱۲ - ادله مربوط به ضبط خانه پدری را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد. خانم رقیه مالک دو شهادتنامه تسلیم کرده است که اولی در سال ۱۹۸۴ و دومی در سال ۱۹۹۰ تنظیم شده است. وی در هر دوی این شهادتنامه‌ها، تصرف خانه پدری و اخراج خود را از آنجا توسط پاسداران انقلاب در دسامبر ۱۹۸۰ تشریح کرده و این تاریخ را "دو یا سه هفته بعد از عاشورا" که یک روز مقدس و رسمی اسلامی و در سال ۱۹۸۰ مصادف با ۲۷ آبان ۱۳۵۹ [۱۸ نوامبر] بوده، مشخص کرده است.

(۱) در حکم تأیید شده است که برای آنکه ضبط قابل جبران باشد، الزامی ندارد که رسماً "فرمانی صادر یا سند مالکیت به دولت منتقل شده باشد. ملاک تشخیص ضبط این است که آیا مداخله غیرمعتولی در ملک یا در استفاده مالک از منافع آن رخ داده است یا خیر. هارزا انجینیئرینگ کامپنی و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱۹-۹۸-۲ مورخ نهم دی ماه ۱۳۶۱ [۳۰ دسامبر ۱۹۸۲]، چاپ شده در 1 Iran-U.S. C.T.R. 499, 504 بنگرید به: دیمز اند مور و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم شماره ۹۷-۵۴-۳ مورخ ۲۹ آذرماه ۱۳۶۲ [۲۰ دسامبر ۱۹۸۳]، چاپ شده در 4 Iran-U.S. C.T.R. 212. علاوه بر آن، مداخله‌ای که در ابتدا بی‌اهمیت است ممکن است بتدریج کیفیات ضبط را حاصل کند. در چنین حالتی، محرومیت [از مال] هنگامی تحقق یافته تلقی می‌شود که آشکار شده باشد که مداخله صرفاً جنبه موقت ندارد. بنگرید به اینترنشنال تکنیکال پراداکشن کوریوریشن و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم شماره ۱۹۶-۳۰۲-۳ مورخ ششم آبان ماه ۱۳۶۴ [۲۸ اکتبر ۱۹۸۵]، چاپ شده در 9 Iran-U.S. C.T.R. 206, 240-41 تیپتس، ایت، مک کارتی، استراتن و شرکت مهندسی مشاور تامز آفا و دیگران، حکم شماره ۱۴۱-۷-۲ مورخ هشتم تیرماه [۲۹ ژوئن ۱۹۸۴]، چاپ شده در 9 Iran-U.S. C.T.R. 219, 225-26.

طبق اظهار خانم مالک، تصرف [خانه مزبور] حدود دو ماه بعد از اکتبر ۱۹۸۰ رخ داده است که [پاسداران انقلاب] رسماً به خانه پسرش، عیسی، که در زمین مجاور خانه پدری واقع بود، وارد شدند. هر دو نوع روش تعیین تاریخ که خانم مالک به کاربرده نشان می‌دهد که اخراج وی از خانه خود، در نیمه اول دسامبر صورت گرفته است.

۱۳ - خواهان در تأیید شهادتنامه خانم مالک، که در سن ۹۰ سالگی قادر به مسافرت از امریکا و دادن شهادت در جلسه استماع نبود، شهادتنامه و شهادت شفاهی آقای حسین وثوق، پسرخاله خود را ارائه نمود که در سال ۱۹۸۷ ایران را ترک کرده بود. طبق اظهار آقای وثوق، مادر وی (که خواهر خانم مالک بود) تا هنگام فوت خود، یعنی مدت کوتاهی قبل از آنکه پاسداران انقلاب در دسامبر ۱۹۸۰ خانم مالک را از خانه پدری اخراج کنند، با وی در آن خانه زندگی می‌کرد. آقای وثوق شهادت داد که وی از حوادثی که تشریح می‌کند اطلاع شخصی دارد. برای او، رویداد شاخص، واقعه فوت مادرش بود که به اظهار وی، در تاریخ ۲۶ آبان ماه ۱۳۵۹ [۱۷ نوامبر ۱۹۸۰] اتفاق افتاد که کامیونی در جاده نزدیک به محوطه خانوادگی مالک، به وی اصابت کرد. آقای وثوق در شهادت شفاهی خود رویدادهای بعدی را حسب ارتباط آنها با تاریخ فوت مادرش و روزهای سوگواری وی به یاد می‌آورد. وی گفت که مادرش در روز فوت خود با خواهرش در خانه پدری زندگی می‌کرد، و خانم مالک تا چند روز بعد از عاشورا (۲۷ آبان = ۱۸ نوامبر) و تا روز چهارم آذرماه ۱۳۵۹ [۲۵ نوامبر ۱۹۸۰] کماکان در خانه پدری سکونت داشت. وی گفت که مطمئن است خانم مالک روز چهارم آذرماه [۲۵ نوامبر ۱۹۸۰] در خانه پدری سکونت داشته، زیرا مراسم شب هفت که طبق آئین اسلام برگزار می‌شود در آن روز در آن خانه برگزار شد. وی شهادت داد که تا چهلمین روز درگذشت مادرش، که آنهم طبق آئین اسلام جزو روزهای مهم سوگواری است، و در اینمورد خاص، با ششم دی ماه ۱۳۵۹ [۲۷ دسامبر ۱۹۹۰] مطابقت داشته، خانم

مالک از خانه پدری اخراج شده و به منزل دخترش سعیده در همان محوطه نقل مکان کرده بود، و مراسم چهل‌مادر وی در خانه اخیرالذکر برگزار شد. این شهادت که با تاریخ وقوع حادثه رانندگی منجر به مرگ ارتباط داده شده و از آن لحاظ قابل تحقیق است، با صراحت کامل ادا شده و دلیلی در پرونده وجود ندارد که موجب تردید در آن گردد.

۱۴ - خواهان همچنین شهادتنامه آقای خلیل بوئینی را در ارتباط با اوضاع موجود در محوطه خانوادگی مالک در اواخر ۱۹۸۰ ارائه کرده است. طبق اظهار آقای بوئینی، وی سالهای متعددی جزو بیماران دکتر سعید مالک، پدر خواهان، بوده است. وی به یاد می‌آورد که از جانب یک خریدار احتمالی که اظهار علاقه به خرید زمین در محوطه مالک کرده بود، با افراد خانواده مالک صحبت کرده بود. آقای بوئینی همچنین اشاره به مقاله‌ای می‌کند که در تاریخ ۱۴ مهرماه ۱۳۵۹ [ششم اکتبر ۱۹۸۰] در یکی از روزنامه‌های تهران راجع به ورود مأموران دولت به خانه عیسی مالک نوشته شده بود. وی اظهار می‌دارد که "در هفته اول دسامبر ۱۹۸۰ شاهد توقیف و ضبط خانه پدری دکتر رضا مالک ... " بوده و "ملاحظه [کرده] که چندی بعد در ماه دسامبر این خانه تبدیل به محل اداری مربوط به بازداشتگاه گردید".

۱۵ - خواننده اظهار داشت است که دیوان نه به شهادتنامه مادر خواهان باید ترتیب اثر دهد و نه به شهادتنامه پسرخاله وی. لیکن با آنکه در سنجش ارزش اثباتی هر شهادت، روابط خویشاوندی و پیوندهای دوستی از عواملی است که باید مورد بررسی قرار گیرد، این اظهار که هیچ اعتباری نباید برای گواهی‌های خویشاوندان و دوستان قایل شد، اغراق‌آمیز است. پرونده حاضر گواه روشنی است براینکه چنین روش غیرمنصفانه به کجا می‌انجامد. در این پرونده، ادعا مربوط است به املاک واقع در یک محوطه خانوادگی. خانه پدری که در مرکز این محوطه واقع بوده، یکی

از موارد ادعاست. مشکل بتوان تصور کرد که از لحاظ تجربه شخصی، کسی بیش از خانم مالک که خود در سراسر دوره مورد بحث در آن محوطه سکونت داشته، صلاحیت شهادت درباره حوادث داشته باشد. این اظهار که شهادت وی باید نادیده گرفته شود، تقریباً بی‌معنی است. همین استدلال در مورد آقای وثوق نیز صادق است، که مادرش در خانه پدری زندگی می‌کرده و شخصاً شاهد تغییرات حاصله در آن محوطه در طول آن دوره مهم بوده است. اگر در رابطه با طرز تلقی خویشاوندان و دوستان نزدیک تردیدی روا باشد، علی‌القاعده در مواردی رواست که شهادت طرف دیگر با شهادت شهود "ذینفع" تناقض مستقیم داشته باشد (۲). در این پرونده، خوانده هیچ شهادتی ارائه نکرده است که مغایر با شهادت خانم مالک، آقای وثوق و آقای بوئینی باشد.

(۲) یک نمونه کلاسیک از این اصل کاملاً پذیرفته شده، در پرونده ویلیام ا. پارکر (ایالات متحده آمریکا) و مکزیک [۳۱ مارس ۱۹۲۶] دیده می‌شود که در کمیسیون دعاوی مکزیک و ایالات متحده مورد رسیدگی قرار گرفت. در پرونده مزبور، دولت خوانده اعتبار چند فقره شهادتنامه را که خواهان در باب صلاحیت ارائه کرده بود، مورد سوال قرار داد، کمیسیون موضوع را به شرح زیر مطرح کرد:

"ملیت ادعا مورد اعتراض است به این لحاظ که دلایل اقامه شده در اثبات تابعیت امریکایی خواهان کافی نیست (الف) زیرا در تأیید آن تنها شهادتنامه سه شاهد تسلیم شده است که یکی از آنها [خود] خواهان، دومی برادر خواهان و سومی دوست دیرین خواهان است که مسلماً نمی‌توانسته اطلاعات دقیق راجع به واقعه تولد وی داشته باشد

طبق این مواد معاهده و آئین نامه کمیسیون، شهادتنامه‌های خود خواهان، برادر وی و دوست وی مسلماً به عنوان مدرک در این پرونده قابل پذیرش می‌باشند. تعیین ارزش اثباتی این شهادتنامه‌ها، یعنی اعتباری که باید برای آنها قایل شد، با کمیسیون است. IV Rep. Int'l Arb. 4, 37

کمیسیون نظر داد که براساس این شهادتنامه‌ها و به علت قصور دولت مکزیک در ارائه هر ادله معارض، کمیسیون صلاحیت رسیدگی دارد. همان مأخذ، ص ۳۸. همچنین بنگرید به: کنت پ. پیگر و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱-۱۰۱۹۹-۳۲۴، بند ۴۱ مورخ ۱۱ آبان ماه ۱۳۶۶ [دوم نوامبر ۱۹۸۷]، چاپ شده در 17 Iran-U.S. C.T.R. 97, 103.

(در هر مورد که شهادتنامه خود خواهان، با توجه به سایر اوضاع و احوال، قابل قبول به نظر آید، می‌توان بدان استناد کرد.)

۱۶ - دقت خوانده و شهود وی در امتناع از ذکر خانه پدری، به خصوص در شهادتنامه آقای عباس آلور کاملاً مشهود است، که در سراسر دوره ذیربطه بدواً به عنوان سرایدار در استخدام خانواده مالک و سپس به عنوان آشپز و سرایدار استخدامی دولت، در دادسرا/ بازداشتگاه مستقر در محوطه، در آنجا زندگی می‌کرده است. آقای آلور در شهادتنامه خود که خوانده آن را جزو مدارک تسلیم نموده، اظهار داشته است که "بطور دقیق هشتم یا نهم اسفندماه مأمورین [دادستانی] آمدند و در منزل آقای عیسی سعید مالک مستقر شدند." آقای آلور در اشاره به زمین مشجر خواهان اظهار می‌کند که "به حال خود باقی است و کسی آن را تصرف نکرده است." گرچه آقای آلور مخصوصاً به زمینهای متعلق به خواهر و داماد خواهان در آن محوطه نیز اشاره می‌کند، در شهادتنامه وی هیچ اشاره‌ای به خانه پدری یا به موضوع اخراج خانم مالک، که مدتی متجاوز از شش سال مخدوم وی بوده، وجود ندارد. این عدم اشاره به یکی از اجزای اصلی این دعوا که دقیقاً در حیطه اطلاع شاهد بوده، حداقل باید گفت که گنج‌کننده است. گرچه خوانده اظهار نمود که آقای آلور حاضر است در جلسه استماع شهادت دهد، اما ترجیح داد وی را برای ادای شهادت معرفی نکند (۳)

۱۷ - ادله تسلیمی خواهان که بر اطلاعات شخصی افرادی مبتنی است که در موقعیتی بودند که اطلاعات دست اول داشته باشند، موضوع ضبط خانه پدری را در دسامبر ۱۹۸۰ به وضوح به صورت ادعایی محمول بر صحت در آورد و وظیفه متشابهی

(۳) اما در جلسه استماع، خوانده آقای مصطفی کتیرایی را به عنوان شاهد معرفی کرد. آشنایی این شاهد با محوطه خانه مالک در سال ۱۹۹۰ یا ۱۹۹۱ آغاز شد که خوانده از وی خواسته بود ساختمان‌های واقع در محوطه را بازرسی و وضع آنها را در آن وقت گزارش کند. شهادت وی هیچ ارتباطی به موضوعات مورد اختلاف در این پرونده نداشت. جای تعجب است که چرا خوانده اراده کرد که آقای کتیرایی را به ادای شهادت فرا خواند، ولی ترجیح داد آقای آلور را دعوت نکند.

بر دوش خوانده نهاد تا با اقامه دلیل به مقابله با واقعیات ابرازی خواهان بپردازد. قصور خوانده در انجام این وظیفه قابل ملاحظه است (۴).

۱۸ - گرچه خوانده اظهار می‌دارد که دادسرا/ بازداشتگاه در خانه سابق عیسی مالک از تاریخ نهم اسفندماه ۱۳۵۹ [۲۸ فوریه ۱۹۸۱] شروع به کار کرد، این تاریخ با ادله مستند تأیید نمی‌شود. از آنجا که اجازه تأسیس، تصویب بودجه، ساختمان و آغاز کار نهادهای دولتی معمولاً بدون مکاتبه و گزارش‌نویسی مقدور نیست، جا دارد به این واقعیت توجه شود که خوانده مطلقاً هیچگونه مدرک مستندی درباره آن نهاد تسلیم نکرد. بدیهی به نظر می‌رسد که خوانده در موقعیتی بود که با تسلیم مجموعه کاملی از ادله کتبی مربوط به زمان [تأسیس نهاد]، موضوع را به طور قاطع فیصله دهد، اما به جای آن، صرفاً به این اظهار قناعت کرد که شهادت شهود خواهان، که حاوی روایات دست اول بود، در خور باور نیست. لیکن هیچگاه صراحتاً تکذیب نشده که خانه پدری در خلال دوره صلاحیتی توسط دولت تصرف شده است.

۱۹ - روایت خوانده از رویدادهای داخل محوطه خانوادگی مالک در سالهای ۸۱-۱۹۸۰ براساس اظهارات دو شاهد است که یکی از آنها در جلسه استماع

(۴) قصور خوانده در این باب موقعی بیشتر به چشم می‌خورد که توجه کنیم آنچه در این پرونده مطرح است مستغلاتی است واقع در یکی از گران قیمت‌ترین نواحی تهران و نیز دادسرای است نسبتاً حائز اهمیت در ایران در داخل نظام قضایی کیفری مملکت که مسئولیت دادرسیهای قانونی‌ای را به عهده داشت که با دقت فراوان ثبت و ضبط می‌شد. و این درست برخلاف موقعیت خواهان است که هیچگونه دسترسی به پرسنل و اسناد دادسرا/ بازداشتگاه نداشته و دادخواست وی به ناچار در ابتداء مبتنی بر مکالمات تلفنی تحت کنترل از کشوری به کشور دیگر بود که در بحبوحه فعالیتهای دوران بعد از انقلاب در ایران صورت گرفت.

شهادت داد. (۵) هیچیک از شهود خوانده که در جلسه استماع گواهی دادند، تا بعد از دوره صلاحیتی ذیربط از محوطه مالک اطلاعی نداشتند و هیچیک از آنان درباره واقعیات مربوط به خانه پدری که خانم مالک و آقای وثوق و آقای بوئینی راجع به آنها شهادت دادند، معارضه نکردند.

۲۰ - حکم به درستی تلاش می‌کند که ادله هر دو طرف و انگیزه احتمالی ارائه کنندگان آنها را بسنجد (۶). در انجام اینکار، حکم بر آشفستگی حاصل از دادخواست اولیه خواهان تأکید می‌کند که در آن اظهار شده بود که خانه پدری و زمین مشجر

(۵) این دو نفر عبارتند از آقای حسن بابایی صالح از مقامات سازمان زندانهای ایران و آقای آلور که نامش در فوق ذکر شد. آقای بابایی صالح در جلسه استماع شهادت داد. شاهد سوم، یعنی آقای مصطفی کتیرایی که در جلسه استماع نیز شهادت داد، از جریان وقایع ذیربط بکلی بی‌اطلاع بود، زیرا اطلاعات وی از محوطه مالک، محدود بود به یک مورد بازرسی از محوطه در سال ۱۹۹۰ یا ۱۹۹۱. علاوه بر اینها، آقای جعفر واعظ‌زاده در جلسه استماع راجع به اصالت نامه محضری مورخ ۲۷ فروردین ماه ۱۳۶۲ [۱۶ آوریل ۱۹۸۳] شهادت داد که در آن اظهار شده که زمین مشجر متعلق به خواهان "از تاریخ آذرماه یک هزار و سیصد و پنجاه و نه [نوامبر - دسامبر ۱۹۸۰] در اختیار ... جمهوری اسلامی قرار گرفته است" ("نامه محضری"). نظرات مندرج در این نوشتار به هیچ وجه برپایه نامه محضری نیست. سند مزبور اشاره به زمین مشجر دارد، نه به خانه پدری. اگر نامه مزبور واقعا جعلی باشد، به نظر نمی‌رسد که خواهان یا وکیل وی در تهیه آن دست داشته‌اند. در جلسه استماع، وکیل خوانده اظهار داشت که "خوانده تأکید می‌کند که [نامه محضری] جعلی است. این امر ثابت شده است. آن را واریسی کنید. اما خوانده هیچگاه نگفته است که وی [رضا مالک] شخصا آن را جعل کرده یا مورد استفاده قرار داده است. [خوانده] نمی‌گوید که آقای دکتر آن را جعل کرده است".

(۶) اما به نظر می‌رسد که حکم در اینکار، قصورهای فاحش خوانده را ندیده می‌گیرد، ولی از کوچکترین قصور خواهان در نمی‌گذرد. به عنوان مثال، حکم به شهادت آقای وثوق ایراد می‌گیرد، زیرا با آنکه در شهادت نامه‌اش گفته شده که والدین او با والدین خواهان نزدیکی داشتند و مادرش با خانم مالک در خانه پدری زندگی می‌کرده، اما گفته نشده که وی پسرخاله خواهان است. لیکن راجع به میزان قرابت نسبی آنها از شاهد سوالی نشد. این قرابت نسبی در فهرست شهود قید و در جریان شهادت شفاهی آقای وثوق در جلسه استماع ذکر شد. برای من درک این مطلب مشکل است که از نظر حکم چه نکته‌ای در اینجا وجود دارد که موجب بی‌اعتباری آقای وثوق می‌شود. اما این امر دلالت بر آن دارد که حکم لازم دانسته برای اثبات این بی‌اعتباری به هر وسیله‌ای متشبث گردد.

متعلق به وی در تاریخ نهم اسفندماه ۱۳۵۹ [۲۸ فوریه ۱۹۸۱] گرفته شد، و توضیح خواهان را درباره آن "اشتباه" اولیه با دیده تردید می‌نگرد. به نظر من، توضیح خواهان و مخصوصاً "شهادت وی در جلسه استماع درباره چگونگی تهیه دادخواست اولیه و کنایاتی که در مکالمات تلفنی در آن زمان، بین ایران و ایالات متحده به کار رفت، قابل قبول بود. هنگامیکه تصور بر آن باشد که امنیت افراد خانواده در خطر است، الزاماً نمی‌توان انتظار داشت که در جمع‌آوری اسناد مربوط به ادعاهای ملکی از خارج از کشور، دقت و موشکافی فراوان به کار رود. در واقع، دیوان به رسم معمول خود، موانعی را که هر خواهان در نتیجه انقلاب یا پیامدهای آن با آنها مواجه بوده مورد نظر داشته است. به عنوان مثال بنگید به: لئونارد و میویس دیلی و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱-۱۰۵۱۴-۳۶ مورخ ۳۱ فروردین ماه ۱۳۶۷ [۲۰ آوریل ۱۹۸۸]، چاپ شده در 18 Iran-U.S. C.T.R. 232, 242 و دیلیو جک باکمپیر و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۳-۹۴۱-۵۲۸، ص ۳۶ مورخ ۱۶ اسفندماه ۱۳۷۰ [ششم مارس ۱۹۹۲]، چاپ شده در Iran-U.S. C.T.R.

۲۱ - از سوی دیگر، حکم که درباره دلایل تسلیمی خواهان آنقدر تردید نشان می‌دهد، از مشکلات چشمگیری که در ادله خوانده (یا دقیق‌تر بگوییم، در فقد آن) راجع به توالی رویدادها در محوطه خانوادگی مالک وجود دارد، به راحتی می‌گذرد. به عنوان مثال، حکم موارد زیر را نادیده می‌گیرد:

الف - خوانده هیچ مدرک مستند یا شهادتی درباره موارد زیر تسلیم نکرده است:

(۱) تبدیل خانه عیسی مالک بعد از تاریخ ۱۴ مهرماه ۱۳۵۹ [ششم اکتبر ۱۹۸۰] به دادسرا/ بازداشتگاه و منجمله، ساختن سلول برای زندانیان، اتاقهای استماع، و غیره،

(۲) فرمان‌ها، دستورها، قراردادهای، صورتحسابها و غیر آن که با استقرار و اداره چنین نهادی و بخشهای اداری آن ملازمه دارد، و زمان استقرار نهاد مزبور را محرز می‌نمود.

(۳) اخراج خانم مالک از خانه پدری (که خوانده هیچ جا آن را تکذیب نکرده است)، (۷) و

(۴) تبدیل خانه پدری به دفاتر دولتی (که این نیز مورد تکذیب خوانده قرار نگرفته است).

(ب) خوانده به جای آنکه شاهی (مانند آقای آلور) را در جلسه استماع معرفی کند که از جریان موقوف در داخل محوطه در خلال دوره موردنظر مطلع بود، آقای صالح را به شهادت فرا خواند، که یکی از مقامات زندان بود و اعتراف کرد که از حوادث قبل از فوریه ۱۹۸۱ در محوطه هیچ اطلاعی ندارد، و شهادتی که ادا کرد این بود که شروع انتقال [مأموریت] وی به دادسرا/ بازداشتگاه واقع در خانه سابق عیسی مالک، در اواخر فوریه ۱۹۸۱ بوده است، که این شهادت هیچ اطلاعی راجع به تاریخهای تصرف خانه عیسی مالک یا خانه پدری بدست نمی‌دهد.

ج - آقای آلور در شهادتنامه خود مواردی را به انتخاب خویش به بوته فراموشی می‌سپرد و در عین حال موارد خاصی را به گونه اعجاب انگیزی به یاد می‌آورد. آقای آلور که در سراسر دوره اکتبر ۱۹۸۰ (و پیش از

(۷) خوانده کرارا و موعداً اظهار داشته است که مالکیت خواهان نسبت به زمین مشجر مورد نزاع نیست و وی هر وقت اراده کند می‌تواند آن را در اختیار بگیرد. لیکن در مورد سهم خواهان یا خواهر و برادر وی در خانه، چنین اظهاری نشده است.

آن)، تا تاریخ جلسه استماع در محوطه خانوادگی مالک در استخدام بوده، در شهادتنامه خود صراحتاً می‌گوید که "بطور دقیق ۸ یا ۹ اسفندماه بود که مأمورین آمدند و در خانه ... [آقای عیسی مالک] مستقر شدند." با آنکه حکم می‌گوید مشکل می‌توان باور کرد که شهود خواهان بتوانند تاریخ دقیق تصرف خانه پدری را حتی سه سال بعد، با هیچ درجه‌ای از دقت بیاد آورند(۸)، آنچه که جای شگفتی بیشتر دارد آن است که چگونه و چرا سرایدار/آشپزی می‌توانسته در سال ۱۹۹۰(۹) تاریخهای وقوع رویدادهای سال ۱۹۸۱ را با چنان دقتی به یاد آورد. و نکته مهمتر آنکه چرا وی از ذکر نام خانه پدری و موضوع اخراج خانم مالک اجتناب می‌کند؟

۲۱ - به عقیده من، دیوان می‌بایست ادعای مربوط به مالکیت خواهان را بر دوهفتم سهم وی در خانه پدری می‌پذیرفت. ادله تسلیمی خواهان برای اثبات اینکه دولت آن خانه را در خلال دوره صلاحیتی خاص این پرونده تصاحب کرده بیش از حد کفایت بود. ادله معارض ایران نه تنها کافی نبود، بلکه اصولاً وجود خارجی نداشت.

لايه به تاريخ



ريچارد سي. اليسون

(۸) به عنوان مثال، حکم ابراز ناباوری می‌کند که شاهدهی بتواند "دو سال و هشت ماه بعد از وقوع رویدادها" بیاد آورد که برخی وقایع "در چند روز اول دسامبر ۱۹۸۰" رخ داده است.

(۹) گرچه شهادتنامه آقای آلور تاریخ ندارد، از روی اظهارات وی درباره سن و تاریخ تولدش، تاریخ تنظیم آن را می‌توان قیاس نمود.